

شش شهر آشوب بازیافته از قرن دهم

دکتر فیروز فاضلی*

لاله جهاد**

چکیده

بسیارند شاعرانی که در تذکره‌ها از آن‌ها نامی به‌میان نیامده‌است و به‌مرور زمان، نسخه‌های دیوان آنان در گوشه‌وکنار جهان شناخته می‌شود و مورد بررسی و مذاقهٔ محققان قرار می‌گیرد. تارک شیرازی یکی از شاعران گم‌نام ادب فارسی است که در سدهٔ دهم هجری می‌زیسته‌است. تارک شاعری غزل‌سراست و شعر او از نظر ارزش ادبی، متوسط است. شعر تارک در حد واسط سبک عراقی و مکتب وقوع قرار دارد؛ شهر آشوب، ترکیبی است وصفی به‌معنای آشوبندهٔ شهر و به‌موجب و معشوق اطلاق می‌شود. در اصطلاح ادب، به اشعاری که در وصف اشخاص، حرفه‌ها و صاحبان حرفه‌هایی که اهل ملاحظ باشند گفته می‌شود. آنچه در این مقاله بدان می‌پردازیم، معرفی شش شهر آشوب از تارک شیرازی در قالب غزل است که تاکنون بدان اشاره نشده‌است.

کلیدواژه‌ها: قرن دهم، تارک شیرازی، شهر آشوب، غزل.



* استادیار دانشگاه گیلان

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

مقدمه

احوال شاعر

در هیچ‌یک از تذکره‌های متقدم - از زمان شاعر به بعد - از «تارک» نامی برده نشده است. شاید دلیل این گم‌نامی در دست نبودن دیوان شاعر - به دلیل تمایل نداشتن شاعر به انتشار اشعار خود به سبب ملاحظه‌های سیاسی و اعتقادی - بوده باشد، به‌ویژه اینکه به نظر می‌رسد شاعری حرفه «تارک» نبوده و گرایش‌های صوفی‌مآبانه او هم مزید بر علت بوده است. «تارک» چندان به سفر نرفته است و این مورد هم می‌تواند او را از دید تذکره‌نگاران و شاعران دیگر پنهان کرده باشد.

در میان دو اثر از آثار متأخر، از «تارک» نام به میان آمده است: نخست کتاب ارزشمند الذریعة الی تصانیف الشیعة، تألیف آقابزرگ طهرانی (قسم اول از جزء نهم) و دیگر، کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، نوشته محمدحسین رکن‌زاده آدمیت (ج دوم: ص ۸-۱۱).

تاریخ ولادت و وفات

از ولادت و وفات «تارک» اطلاعی نداریم. خود شاعر نیز در دیوان خویش بدان اشاره نکرده است. از دیوان او برمی‌آید که در اوایل سلطنت شاه اسماعیل در قید حیات بوده است، چراکه در قصیده‌ای، تاریخ فرود آمدن شاه اسماعیل را به شیراز، ذکر کرده است:

نامه‌ام کز بهر حظّ هوشمندان نام یافت سال تاریخش ز حظ (۹۰۸) آرد برون هر هوشیار
(گ ۵۱)

بنابراین ولادت «تارک» باید قبل از ۹۰۸ باشد. علاوه بر این، «تارک» از حاکم آق‌قویونلو در سال ۹۵۷ در شیراز، سخن به میان می‌آورد و نشان می‌دهد تا این تاریخ در قید حیات بوده است. همچنین «تارک» شعری در تاریخ فوت سید محمد نوربخش



سروده که تنها دو بیت آن در نسخه آمده‌است. با توجه به اینکه وفات سیدمحمد نوریخس را در ۸۶۹ نوشته‌اند،^۱ پذیرفتن اینکه «تارک» در این سال در قید حیات بوده دشوار است؛^۲ چراکه اگر سن شاعر درموقع سرودن ماده‌تاریخ مرگ نوریخس، ۲۰سال بوده باشد، تا سال ۹۵۷ سن شاعر به ۸۸ سال می‌رسد.

همان‌گونه که بیان شد، از تذکرها نمی‌توان اطلاعاتی درمورد زندگی و شعر «تارک» به دست آورد؛ بنابراین تنها منبع تحقیق، دیوان شاعر است. در دیوان او اشاره‌ای به نام شاعر نشده‌است و به نظر می‌رسد «تارک» تخلص وی باشد؛ اما در چند جای دیوان، به شیرازی بودن خود اشاره کرده‌است:

ز فارسمن من و سلمان بر اهل فارس ممد است وسیله اوست مرا در سلام خواجه سلمان

(گ ۹۱)

روشن شود ز پرتو سلمان بلاد فارس آید خضر چو ظلمت الیاس درگذشت

(گ ۳۷)

دل‌نشان گردد مرا شیراز و به باشد ز شام آن زمان کارام دل از راه بغداد آیدم

(گ ۱۵۴)

درضمن، اشارات دیگری هم درمورد کم‌شدن آب رکناباد و در تنزل حال شیراز در دیوان شاعر موجود است که نشان‌دهنده تعلق خاطر شاعر بدان دیار است.

تارک سخن تر روانت خشکست به نزدش آب رکنی

(گ ۳۷)

نه مدارس نه مدرس، چه بود تحصیلش هرکه در خطه ویرانه شیراز افتاد

(گ ۴۱)

مذهب شاعر

«تارک» مذهب شیعه داشته و در اشعارش از اهل بیت (ع)، با احترام یاد کرده است. وی قصیده‌ای با مطلع «سلمان» سروده و نظر خویش را دربارهٔ جانشینی حضرت علی (ع) به صراحت بیان کرده است:

امام اَمّت و سلمان، علی است بعد محمد
چنان‌که هست امام خواجهٔ سلمان
(گ ۹۱)

همچنین بحث «تبراً و تولّاً» را مطرح کرده که از عقاید خاص شیعی است.

تصوّف شاعر

«تارک» تمایلات صوفی‌گرایانه داشته و در تصوّف، ظاهراً به فرقهٔ نوربخشیه تمایل داشته است.^۳ آدمیت، به تبعیت از *الذریعه*، تارک را مرید شیخ محمد نوربخش دانسته است؛ اما این امر در دیوان او چندان مشهود نیست. «تارک» تنها در دوبیتی‌ای از شیخ محمد نوربخش، استمداد همّت کرده (گ ۵۳) و در شعری دیگر، تاریخ وفات او را بیان کرده است (گ ۵۳).

حافظ قرآن

«تارک» قرآن را نیز از حفظ داشت و در ابیاتی به این امر اشاره کرده است:

تارک آن روز تو را حافظ قرآن خوانم
طرق نهصد و شصت، از بر اگر بر خوانی

(گ ۷۳)

قرآن به دل درآمد و اقوال غیر رفت
در خانه جای رخت بود یا مجال دوست

(گ ۷۲)



دیوان شعر

آنچه از دیوان «تارک» به‌جا مانده است، ۱۰۳۶ بیت است. نسخهٔ منحصر به فرد آن با مشخصات زیر در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی موجود است:

دیوان تارک شیرازی، تاریخ کتابت قرن ۱۰، ۱۰۲ گ، خط نسخ، جلد تیماجی، شمارهٔ ۹۵۸ و میکروفیلم ۳۶۳، نسخه رکابه است و برخی کلمات مشکول دارد. نسخه مجدول است اما ترتیب به‌هم‌ریخته است. در ترقیمهٔ آخر نسخه، تاریخ ۱۳۱۳ به چشم می‌خورد که در حاشیه، جدا از کادر، نوشته شده است.

رسم الخط

کلمات گاهی متصل و گاهی منفصل است: بغیر، نه بینم. کلمات عربی مختوم به «ه» را به‌همان صورت نوشته است: شوکه. اغلب «گ» فارسی بدون سرکش آمده است. «ای» به صورت «ء» آمده است: شعله. کلمات قرآنی، با رسم الخط قرآنی ذکر شده است: سلمن.

آمار قالب‌های شعری

دیوان شامل قصاید، قطعات، غزلیات، رباعیات، ترجیع بند، مثنوی و فردیات است. غزلیات: ۵۰۰ بیت (یک غزل تکراری است)، قصاید: ۱۰۹ بیت، قطعات: ۱۸۴ بیت، رباعیات: ۸۶ بیت (به‌علاوهٔ یک رباعی ناتمام)، فردیات: ۸ بیت (به‌علاوهٔ یک مصرع)، ترجیع‌بند: ۲۱ بیت (به‌علاوهٔ یک مصرع)، مثنوی: ۶۲ بیت، مصراعات مستوی: ۴ مصرع،

شیوهٔ شاعری

«تارک» در شعر، شیوهٔ خود را طریقهٔ بین سعدی و حافظ دانسته است:

به اعتدال طرق رفت و عاقبت منزل میان سعدی و حافظ گرفت تارک ما
(گ ۶۵)

او همچنین در رباعی‌ای، با تفاخر شاعرانه، رباعیات خود را برتر از اشعار خیام و بابا افضل‌الدین^۴ برشمرده است.

چون ساقی طبع من، مفرح انگیخت
تا صیت چهار مصرعم گشت رفیع
پیوسته شراب ناب در ساغر ریخت
خیام ز خیمه، افضل از فضل گریخت

«اعتدال طریق»؛ یعنی سرودن اشعار عاشقانه همراه با درون‌مایه‌های کم‌رنگ عرفانی که در شعر «تارک» مشهود است؛ این اقرار «تارک»، نشان‌دهنده این است که شاعر در پی اقتضای شعر شاعران سبک عراقی است. زبان شعرش ساده و روان است. برخی از ترکیبات شعری پیشینیان را به‌کار گرفته است. شعر «تارک» را باید حدفاصل سبک عراقی و آغاز دوره وقوع‌گویی به‌شمار آورد.

«تارک» در همه غزلیات خود، تخلص را در پایان غزل قرار داده است و تمام غزل‌های وی، پنج‌بیتی است.

شهر آشوب

ترکیبی وصفی است به‌معنای آشوب‌کننده شهر. این ترکیب در معنای معشوق نیز در فرهنگ‌ها ثبت شده است. در *آنندراج* آمده است: شهر آشوب، آنکه در حسن و جمال، آشوبنده شهر و فتنه دهر باشد و به‌نظر می‌رسد معنای اولیه شهر آشوب همین باشد. بعدها شهر آشوب به اشعاری گفته شد که در مدح و ذم اهل شهری می‌سرودند. در *یتیمه‌الدهر* ثعالبی نیشابوری و *تتمه‌الیتیمه*، مواردی از شهر آشوب در نكوهش شهرها دیده می‌شود. در ادب فارسی نیز به مواردی چون شعر منسوب به انوری در هجو بلخ و شعر مجیر بیلقانی در هجو اصفهان و مردمان آن، می‌توان اشاره کرد. بعد از شهر آشوب به نام‌های عالم آشوب، دهر آشوب، جهان آشوب، عالم کوب، عالم آشوب، فلک آشوب نیز برمی‌خوریم.^۵

انواع شهرآشوب

شهرآشوب‌ها گاه در نکوهش یا ستایش مردم یک شهر، گاه در وصف پادشاه، ندیمان، درباریان، نوازندگان و دیگران و گاه در وصف عاشقانه بازاریان، صنعت‌گران و اهل حرفه‌ها و مشاغل اجتماعی سروده شده‌است. شاعر در اشعار خویش، محبوب شاعلی را برمی‌گزیند و به توصیف او و حرفه‌اش و بیان ابزارآلات کار او می‌پردازد. این نوع شهرآشوب، مهم‌ترین نوع شهرآشوب از نظر کارکردهای اجتماعی و شناختن آداب و رسوم، فرهنگ اجتماعی و روابط انسانی در قدیم است.

قدیمی‌ترین شهرآشوب‌ها در زبان فارسی

شهرآشوب‌های قدیمی گاه به صورت کامل به دست ما نرسیده‌است. قدیمی‌ترین و کامل‌ترین شهرآشوب در زبان فارسی، در دیوان مسعود سعدسلیمان موجود است. تعدادی از شهرآشوب‌ها هم در اشعار مهستی گنجه‌ای دیده می‌شود.

قالب‌های شهرآشوب

شهرآشوب قالب خاصی ندارد؛ تاکنون به صورت قطعه، قصیده، رباعی، غزل، مثنوی و مخمس شهرآشوب‌هایی به دست آمده‌است. قدیمی‌ترین قالب، قطعه است.

شهرآشوب در قالب غزل

نخستین شاعری که در قالب غزل، شهرآشوب سرود، سیفی بخاری (م ۹۰۹ ق.) است. سیفی از شاعران معاصر جامی بود. او در عروض، قافیه و فنون سخن مهارت داشت. عروض سیفی از جمله آثار اوست. در عرفات/العاشقین آمده‌است که بین سیفی و جامی مناظرات، مکالمات، مباحثات و مکاتبات بسیاری وجود داشته‌است.^۶ سیفی بخاری ۱۲۳ غزل پنج‌بیتی سروده‌است.^۷ این شیوه سیفی بخاری، مورد توجه

شاعران دیگر قرار گرفت؛ چنان‌که نثاری بخاری درذیل شرح حال مولانا محمد می‌نویسد: «و به اسلوب مولانا، سیفی این مطلع را نیکو گفته:

قامت ماه مؤذن چه لطیف است الله این چه خوبی است که ظاهر شده سبحان الله»^۸

منظور از اسلوب سیفی، می‌تواند شهرآشوب در قالب غزل باشد؛ بنابراین برخلاف آنچه که استاد گلچین معانی نوشته‌اند، درحدفاصل سیفی بخاری و سیدای نسفی، شاعران دیگری نیز بدین قالب، روی آورده‌اند.

بعداز سیفی بخاری، تارک شیرازی دومین شاعری است که در این قالب، طبع خویش را آزموده‌است؛ اما در تذکره‌ها، از این مطلب ذکری نکرده؛ بلکه دومین شاعر را سیدای نسفی دانسته‌اند، درحالی‌که تارک قطعاً قبل از سیدای نسفی است. ما از سال ولادت و وفات «تارک»، اطلاعی نداریم؛ اما این احتمال هست که هم‌زمان با سیفی در قید حیات بوده باشد. اشخاص و مشاغلی که سیفی برای آنان شهرآشوب گفته بدین قرارند:

گلکار، درودگر، زرگر، عطار، سالوفروش، نژاد، شطرنج‌باز، جامه‌باف، فوطه‌فروش، نگارصوفی، حلواگر، فقاعی، آهنگر، عبدالله شاه‌حسین، پسرصدر (پروانچی)، پسر شیخ‌صفا (قبق انداز)، بابادوست، میرآخور، موزه‌فروش، امام‌زاده، رنگین‌فروش، خیمه‌دوز، سوهان‌گر، علف، حمال، تنورگر، نقاره‌چی، والاباف، بره‌دوز، خزانه‌چی، بازرگان، ابدال، خیابانی، قناد، یار زندانی، رنگرز، خطاط، ماهی‌پز، نانوا، کبابی، کله‌پز، کلالی، مه کاروان‌سرای، امارت‌مآب، تیرانداز، حمامی، مجلد، کمانگر، کنگر، موله، کبوترباز، برادر، طاقیه‌دوز، قصه‌خوان، پیراهن‌فروش، تیرخاکی، قوشچی، آبدار، پولانی‌پز، هریسه‌پز، کشتی‌گیر، دلداز، عسس، نوریشانه، گران‌گوش، بوریایی، نمک‌فروش، کفش‌دوز، پسر دیوان، حسنعلی، مقری، بزاز، فراش، جیبه‌چی، ریخته‌گر، ترازودار، ماهیچه‌پز، قصاب، سلاخ، سوچی،

ساربان، پیاده‌رو، قمارباز، شمع، کاشی‌تراش، کرباس‌فروش، انگشت‌فروش، کحال، نقش‌گو، تیرگر، زرگر، صراف، میخچه‌گر، ابریشم‌فروش، زعفران‌فروش، نفیرچی، شربت‌دار، دهقانی، مورتاب، دروازه‌بان، دباغ، ترکش‌دوز، قورچی، سوزن‌گر، شوری‌جنگی، خشت‌مال، حلقه‌به‌گوش، سگ‌بان، پسر دیوانه، تهمت‌قتل، شیخ‌زاده، چوگان‌باز، روزه‌دار، درزی، امین، خواننده، بلبانی، سرکایی، فقاعی، چرخ‌تاب، بوزه‌چی، سیراب‌پز، رکاب‌دار، شمامه‌چی، قلیاق‌دوز، مدادفروش، چپانی، خاکک‌باز، فرنی‌پز، کیمخت‌گر، قانونی، کهنه‌فروش، نم‌مال، حناتراش، پروانه‌گر، پینه‌دوز، ارابه‌چی، فوطه‌باف، مشک‌دوز، کلندگر، تخم‌مرغ‌باز، قفل‌گر، یخنی‌فروش، دوغ‌گر، خراسبان، سیم‌کش، عربی‌دوز، جامه‌فروش، تمغاجی، دستارخوانچی، بغرایسی، توغچی، چلبک‌پز، نان‌فروش، آسیابان، قوچ‌باز، خرده‌فروش، میوه‌فروش، کاردفروش، نخودفروش، گزانداز، سیدباف، رفوساز.^۹

شهرآشوب‌های مشاغل از دیدگاه جامعه‌شناختی و تحول مشاغل درخور توجه است. شاعر در غزل، از لوازم و ابزار کار مشاغل نیز به‌ضرورت سخن گفته‌است و این امر ما را در بازیابی فرهنگ پیشه‌ها یاری می‌رساند.

تارک شیرازی برای قاری، تاج‌دوز، نعل‌بند، خواجه‌زاده عطار، فقاعی و گیوه‌دوز غزلیاتی سروده‌است که برخی از این مشاغل در شهرآشوب‌های سیفی نیست. «تارک» در هر غزل، اصطلاحات و اشیاء و ابزار مربوط به آن شغل را ذکر می‌کند؛ مثلاً در شهرآشوب «قاری» از سوره یوسف، مأموم، ورد یونسی، امام، محراب، آمین، دعا؛ و در شهرآشوب «تاج‌دوز» از تاج، بانه، بخیه، سوزن، بطانه، ترک، کلاه؛ در شهر آشوب «نعل‌بند» از میخ، سندان، مطراق، لویچه، کم‌تراش، حمار؛ در شهرآشوب «خواجه‌زاده عطار» از قند، مشک‌تتار، دوا؛ در شهرآشوب «فقاعی» از شربت، برف، ایغ، کفچه، شربت؛ در شهرآشوب «گیوه‌دوز» از رشته، چرم و رشته دردهان‌کشیدن نام می‌برد.

شهر آشوب‌های تارک شیرازی

قاری

یوسف رخم چو سوره یوسف ادا کند
مأموم را به دل گذرد ورد یونسی
افغان و ناله، یارب و آمین بود چو او
کام همه کند به خدا عرضه آن دو لب
معنی جدید سازد و ماضی هیا کند
چون آن امام، گوشه محراب جا کند
دست دعا برآرد و حاجت روا کند
کی باشد اینکه آن دو لبان، کام ما کند

تارک بود محبت او مر حبیب را
مرد خدا، عمل برای خدا کند (گ ۵۷)

تاج دوز

خوب است تاج دوز و به خوبی یگانه است
در هر زمان که شعله زند نور عارضش
دل بس که زخم غمزه او دارد از درون
ترسم که بخیه افتدم آخر به روی کار
شمعی است بر فروخته، تاجش زیانه است
پروانه فروغ وی، اهل زمانه است
آرم بیرون که لایق انگشت بانه است
زین زخم سوزنی که مرا بر بطانه است

تارک ز ترک ترک، کلاه وصال دوخت
مهیچور را عصابه هستی کشانه است (گ ۵۸)

نعل بند

تا شدم پابند عشق آن نگار نعل بند
همچو سندان، زیر مطراق غمش سختم ولی
نیستش حاجت که یابد از لویجه، پیچ و تاب
معجزش را در هنر بنگر چو گیرد کم تراش
میخ دوزم بر در دگان یار نعل بند
کار هجران می کند جانم نزار نعل بند
رام طبعی کش زمام است اختیار نعل بند
هست مرتاح و مؤمل ها، حمار نعل بند

شد چو بلبل مست و آمد در فغان، تارک چو دید
عارض رنگین و چشم پر حمار نعل بند (گ ۵۹)



خواجه زاده عطار

قیدم به خواجه زاده عطار و بند او
تصویر چین، ز صورت او خسته خطا
تنها نه زین دکان بر چرخ مشتری
یارب چه حالت است که باین همه دوا
غیرمکرر است دهان چو قند او
مشک تترار بسته زلف کمند او
بی خورد بود ز پرسش این چون و چند او
هر گوشه صد فتاده بود دردمند او

هرچند باسق است ولیکن ز ضعف حال
تارک نمی خورد بر نخل بلند او (گ ۶۰)

فقاعی

آن یار فقاعی که ایاغ همه سازد
تا واستد او کفچه و بیچاره بماندم
زد زلف به خم بر رخ جانها چو مگس ران
نگذاشت به عاشق، لب چون شربت قندش
هر تشنه لبی را به فقاعی بنوازد
چشم چو عرق زن رحم از اشک طرازد
آن زهره جبین، مشتری خویش چرا زد
چون برف الهی که رقیبک بگدازد

تارک ز خدا خواست که چون خلفه مخالف
تن کوفته، خون ریخته اش دهر بسازد (گ ۶۱)

گیوه دوز

خرابم ز سودای آن گیوه دوز
کشد در دهان، رشته در تافتن
ز مهرش چو خورشیدم اندر اسد
ببین سرو کز لاف هم قدی اش
خوش اندام دوزد کف و پشت و پوز
ز رشک افتدم رشته جان به سوز
رقیب است چون کلب در چرم پوز
گرفته است در باغ خود را به کوز

دل تارک اندر پی چشم شوخ
ز پیکان غمزه بود میخ دوز (گ ۶۲)



پی‌نوشت‌ها

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین: *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*، ص ۱۸۵.
- ۲- مرحوم آقابزرگ طهرانی، تاریخ فوت سیدمحمد نوربخش را سال ۹۱۲ نوشته است.
- ۳- پیروان سیدمحمد نوربخش. نوربخش به سال ۷۹۵ در قائن خراسان به دنیا آمد. پدر و جدش اهل قطیف دلسا بودند. در جوانی یک‌چند از محضر میرشریف جرجانی و چندی نیز از درس ابن‌فهد حلّی استفاده کرد. از او جوانی گرایشی به تصوف داشت. فرقه نوربخشیه بیشتر جنبه سیاسی و مذهبی داشت. سیدمحمد نوربخش در فکر ایجاد یک دولت صوفی شیعی بود. او داعیه سلطنت داشت؛ ادعای مهدویت کرد و خود را به‌عنوان مظهر موعود و مظهر جامع می‌خواند (نقل به‌اختصار از: زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۸۴-۱۸۷).
- ۴- افضل‌الدین محمدبن‌حسن‌بن‌حسین مرقی کاشانی معروف به باباافضل، از مشاهیر و شاعران اوایل قرن هفتم است. مرگ او در سال ۶۷۷ اتفاق افتاد. آثار متعدد او معمولاً در فلسفه، تصوف و اخلاق است (نقل به-اختصار از: صفا، ج ۳، ۱۳۵۷: ۱۱۸۲-۱۱۸۷). مجموعه رباعیات باباافضل را مرحوم سعید نفیسی در سال ۱۳۱۱ چاپ کرده‌است. مجموعه رسالات، مکاتیب و اشعار بابا افضل به سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۷ در دو مجلد، به سعی و اهتمام مرحوم مجتبی مینوی و دکتر یحیی مهدوی با عنوان *مصنّفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی* منتشر شده‌است.
- ۵- گلچین معانی، احمد: *شهر آشوب در شعر فارسی*، ص ۳.
- ۶- محبوب، محمدجعفر: *سبک خراسانی در شعر فارسی*، ص ۶۸۸.
- ۷- نسخه‌ای از آن به شماره ۴۵۸۵ در کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این مجموعه غزل‌ها به نام *بدایع الصنایع* توسط نجیب مایل هروی در پاکستان منتشر شده‌است.
- ۸- نثاری بخاری، سیدحسن خواجه نقیب الاشراف: *مدگر احباب*، ص ۱۷۵.
- ۹- گلچین معانی، احمد: همان، ص ۸۸-۸۶.



منابع

- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن: *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، القسم الاول من الجزء التاسع، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاضواء.
- رکن زاده آدمیت، محمد حسین: *دانشمندان و سخن سرایان فارس*، ج ۲، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۸.
- زرین کوب، عبدالحسین: *دنباله جست و جو در تصوف ایران*، ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- شیرازی، تارک: *دیوان تارک شیرازی*، خطی، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- صفا، ذبیح الله: *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- گلچین معانی، احمد: *شهر آشوب در شعر فارسی*، به کوشش پرویز گلچین معانی، چ ۲، تهران: روایت، ۱۳۸۰.
- محبوب، محمدجعفر: *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران: دانشسرای عالی، ۱۳۵۰.
- نثاری بخاری، سیدحسن خواجه نقیب الاشراف: *مذکر احباب*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، چ ۱، تهران: مرکز، ۱۳۷۷.